

سفر به بهشت برین

تجربه نزدیک به مرگ فوق العاده یک پزشک
از مرگ به بهشت فرشتگان و دوباره زندگی

www.ketab.ir

Neal, Mary C

نیل، مری سی.

سفر به بهشت برین: تجربه نزدیک به مرگ فوق العاده یک پزشک از مرگ به بهشت
فرشتگان و دوباره زندگی: یک داستان واقعی / مری سی نیل؛ [ترجمه] سعید مینویی.
تهران: پندار تابان، ۱۳۹۶.

ISBN: 978-600-1593-00-6

شابک:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

عنوان اصلی: To Heaven and Back: A Doctor's Extraordinary Account of Her
Death, Heaven, Angels, and Life Again : A True Story.

عنوان دیگر: تجربه نزدیک به مرگ فوق العاده یک پزشک از مرگ به بهشت فرشتگان
و دوباره زندگی: یک داستان واقعی.

موضوع: ۱. تجربه دم مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- مسیحیت. ۲. بهشت (مسیحیت).
۳. سرگذشتنامه معنوی

مینویی، سعید، ۱۳۳۰ - ، مترجم

۲۳۶/۲

BT۸۴۸/۹۷

۱۳۹۶

۴۷۸۰۳۰۸

شماره کتابشناسی ملی:

سفر به بهشت پرین

دکتر مری سی نیل

to HEAVEN and BACK

MARY C. NEAL, M.D.

ترجمه: سید مینویی

ویراستار: رضا محب علی پور

صفحه آرا: لیلا انزاسی

طراح جلد: الهم حاتم

نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ: ۱۳۸۶

تیراژ: ۱۱۰۰ جلد، قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۳-۳۸-۶

کلیه حقوق محفوظ است.

خیابان انقلاب اسلامی، روبه روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۹۰

تلفن: ۶۶۴۰۴۵۳۲

Email: PendarTaban@gmail.com

فهرست

۱۱	پیش گفتار
۱۵	مقدمه
۱۹	فصل ۱ - سال های سی و سه
۲۳	فصل ۲ - خارج شدن از کنترل
۲۵	فصل ۳ - مکریک
۲۹	فصل ۴ - بیدار شدن معنوی
۳۳	فصل ۵ - خداوند به وعده خود عمل می کند
۳۷	فصل ۶ - گرایش به خوشحالی
۴۱	فصل ۷ - وقتی لازم باشد خدا فریاد خواهد زد
۴۷	فصل ۸ - شکستن زنجیر
۵۱	فصل ۹ - ماجراجویی در شیلی
۵۵	فصل ۱۰ - مرگ در رودخانه
۵۹	فصل ۱۱ - نجات من
۶۳	فصل ۱۲ - برگشتن
۶۹	فصل ۱۳ - فرشتگان در کنار رودخانه
۷۳	فصل ۱۴ - برگشتن به خانه

فصل ۱۵ - قدرت دعا	۷۷
فصل ۱۶ - شفافیت دیدن	۷۹
فصل ۱۷ - مکالمه با یک فرشته	۸۳
فصل ۱۸ - زمان بستری بودن در بیمارستان	۸۹
فصل ۱۹ - سپری کردن دوران نقاهت و بهبودی	۹۳
فصل ۲۰ - اارت	۱۰۳
فصل ۲۱ - جریح دوست داشتنی من	۱۰۷
فصل ۲۲ - الهام بخش برای دیگران	۱۱۱
فصل ۲۳ - خداوند من را حرکت می دهد	۱۱۷
فصل ۲۴ - ویلیام	۱۲۱
فصل ۲۵ - ویلیام (همسر م)	۱۲۷
فصل ۲۶ - جاد	۱۲۹
فصل ۲۷ - اجبار به نوشتن	۱۳۱
فصل ۲۸ - طولانی ترین روز سال	۱۳۵
فصل ۲۹ - پسر زیبای من	۱۳۹
فصل ۳۰ - ماوراء زمان	۱۴۱
فصل ۳۱ - نعمت محبت و گذشت	۱۴۵
فصل ۳۲ - بهترین زمان بندی	۱۵۱
فصل ۳۳ - یک جمع بندی منطقی	۱۵۷
فصل سؤال و جواب با نویسنده کتاب	۱۶۵
درباره نویسنده کتاب	۱۷۱

بیش گفتار



"بهترین و زیباترین چیزها در این دنیا قابل دیدن یا شنیدن نیستند؛
بلکه باید قلباً حس بشوند."

من کلر

خداوند و فرشتگان او حاضر و ناظر و در دنیای امروز فعال هستند و این فعالیت هم در سطح عادی و هم در سطح فوق عادی رخ می‌دهد. با وجود این که همیشه یک زندگی عادی داشته‌ام، مفتخر بوده‌ام که وجود خدا را در یک وضعیت بسیار روشن و واضح حس کنم. یکی از این تجربه‌ها موقعی اتفاق افتاد که شوهرم برای تعطیلات به کشور شیلی رفته بودیم. در حین قایق‌سواری در یکی از جزایر، قایق من به چیزی در زیر آب گیر کرد و واژگون شد و من غرق شدم. مردی و به بهشت رفتم، بعد از مدت کمی ماندن در بهشت دوباره به جسم خود برگشتم. وقتی که به جسم برگشتم هر دو پایم زخمی و استخوان‌های آن‌ها شکسته شده بودند و ریه‌هایم عفونت کرده بودند. برای یک ماه در اتاق فوریت بیمارستان بستری بودم و مدتی بسیار طولانی روی صندلی جراحی نشسته بودم و برای شش ماه قادر به برگشتن به شغل پزشکی خودم نبودم.

خیلی از افراد، حادثه غرق شدن مرا هولناک یا وحشتناک توصیف می کنند، اما من آن را بزرگ ترین هدیه در زندگی خودم تلقی می کنم. تمام وقایعی که در طول این مدت یعنی از لحظه غرق شدنم تا نجات پیدا کردن و بهبود یافتن رخ داد، چیزی جز معجزه عیان نبوده است. نه تنها توانستم تجربه بهشت را داشته باشم، بلکه توانستم نزدیکی به خدا و صحبت کردن با مسیح را تجربه کنم.

حتی هفته ها بعد از این که به جسم برگشتم به سبب کسب این تجربه و مکاتباتی که با عالم ماوراء الطبیعه داشتم، خیلی از سؤال های مهم برایم جواب داده شدند. از قبیل چه اتفاقی می افتد و وقتی که می میریم چرا ما این جا هستیم یا چرا حوادث بد برای اشخاص خوب اتفاق می افتند. همچنین صحبت های بعضی از حواریون مسیح را بهتر درک کردم که یکی از ایشان گفته بودند بین ایمان، امید و محبت مانده ای ترس آن ها محبت است. قبل از این حادثه به معجزه اعتقاد داشتم، ولی بعد از این که این حادثه برایم اتفاق افتاد، در واقع اعتقاد و ایمان مرا به اطمینان تبدیل کرد و غم و اندوه من تثبیت و ماندگار شد.

یکی از دلایل برگشتن من به زمین برای این بود که این داستان را برای بقیه بگویم که آن ها بتوانند راهشان را به سوی خدا پیدا کنند. وقتی من به شهر خودم برگشتم و بهبود یافتن مرا به چند محفل داستان دعت کردند و من داستان خودم را با آن ها در میان گذاشتم و آن ها هم داستان من را با فامیل و دوستان خود در میان گذاشتند و داستان من تقریباً در اکثر نقاط کشور پخش شد و بعداً به گوش من رسید که تأثیر زیادی روی زندگی اقشار مردم داشته است. در چنین موقعیتی متوجه شدم که این داستان شخصی نمی باشد؛ بلکه متعلق به خداست و باید با همه در میان گذاشته شود. این داستان برای خیلی ها الهام بخش بوده و بحث های زیادی درباره آن شده است و باعث شده که ارتباط خیلی ها با خدا تحکیم یابد. در ضمن ترس مردم از مردن کمتر شده و باعث شده است که آن ها خیلی بیشتر به زندگی شان بها بدهند. این داستان موجب محکم تر شدن ایمان مردم به خدا و افزایش امید داشتن برای زندگی و آینده شده است.

وقتی درک بالا می‌رود، به همان نسبت مسئولیت هم بالا می‌رود.

خداوند وقتی چیزی به کسی می‌دهد، آن شخص نباید آن نعمت خداداده را پنهان کند؛ بلکه باید از آن در جهت بهبود دنیا استفاده کند. نور و نعمت‌های خدا همیشه ظلمت را به عقب می‌راند، به همین دلیل فکر کردم که اگر خواندن این کتاب باعث شود که حتی یک نفر هدایت شود و به سمت خدا برود، ارزش رحمت نوشتن این کتاب را ادا.

بنابراین من شروع به جمع‌آوری تمام رویدادها و اتفاقاتی کردم که برایم افتاده بود.

در تمام هفتگی که مشغول نوشتن نسخه‌های این کتاب بودم، یاری و دخالت خداوند را در به تدوین این نوشته‌ها حس می‌کردم که البته دانستن در این جا تمام نمی‌شود.